

کتاب دانی ایل — باسٹھ نمبر

افشای گوهرهای رؤیای نبوی ویلیام میلر: بررسی‌ای انتقادی از انحراف ادونتیسیم از «نور عظیم» و دعوت به بازگشت به بنیان‌های راستین

Jeff Pippenger

2024-01-26

جواهر رؤیای ویلیام میلر ده بار درخشان‌تر از آنچه در تاریخ میلری‌ها درخشید، خواهد درخشید. درک میلری‌ها از دانشی که در طی تاریخ ایشان افزوده شد، درست بود، اما کامل نبود. هنگامی که فهم آنان در چارچوبی تاریخی دقیق‌تر قرار داده شود، دلالت‌هایی بس جدی‌تر را آشکار می‌سازد؛ زیرا نه تنها حقایق نبوتی نمادپردازی‌شده در آن جواهرات را بسط می‌دهد، بلکه آزمون ده باکره ایام آخر را نیز پدید می‌آورد. فهم میلری بر دو نمودار پیشگامان (1843 و 1850) بازنموده شده است. هر دو نمودار تحقق الواح پیشگویی‌شده در باب دوم حبقوق بودند، و این واقعیت که آن نمودارها تحقق حبقوق بودند، و نیز اینکه همان حقایق حقایق بنیادی ادونتیسیم بودند، از سوی روح نبوت بدین‌گونه شناسانده شد.

درک چند حقیقت بنیادی، پس از نومیادی عظیم ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، هنگامی که میلری‌ها به فهم قدس آسمانی و حقایق مرتبط با قدس هدایت شدند، در جلال فزونی یافت. اما گذار ادونتیسیم به وضعیت لائودیکیه در سال ۱۸۵۶، و ردّ نهایی «هفت زمان» در سال ۱۸۶۳، آنان را به بیابان لائودیکیه کشانید. از دهه ۱۸۵۰ به این‌سو، هیچ حقیقت مهمی از طریق ادونتیسیم عرضه نشده است. اگر در این ادعا تردید دارید، پس مشخص کنید چرا نادرست است.

میلری‌ها در فهم دانیال باب دو درست بودند، اما فهم ایشان محدود بود. ادونتیسیم هرگز از فهم میلری‌ها فراتر نرفت. امروز هر هشت پادشاهی بازنمایی‌شده در دانیال باب دو را می‌توان دید، همان‌گونه که نمادگرایی دعای دانیال برای فهمیدن راز خواب نبوکدنصر نیز قابل مشاهده است. آن راز نمایانگر راز نهایی نبوی است (همه انبیا در حال شناسایی ایام آخرند)، و راز نهایی نبوی همان چیزی است که یوحنا آن را «مکاشفه عیسی مسیح» معرفی می‌کند. آن راز هنگامی مهرگشایی می‌شود که «وقت نزدیک است»، درست پیش از آن که مهلت آزمون بسته شود؛ و اینک آن راز برای کسانی که برگزینند ببینند، در حال مهرگشایی شدن است.

درک میلریتی از «ذبیحه دائمی» در کتاب دانیال، به‌وسیله الهام درست شناخته شد؛ اما تا سال 1901، ادونتیسیم فرایند ردّ آن حقیقت بنیادی را آغاز کرد، و تا دهه 1930، ادونتیسیم بار دیگر به دیدگاه کهن پروتستانی بازگشت، دیدگاهی که ادعا می‌کند «ذبیحه دائمی» نمایانگر جنبه‌ای از خدمت مسیح در قدس اوست. روح نبوت می‌گوید آن دیدگاه شیطانی از «فرشتگانی که از آسمان اخراج شده بودند» سرچشمه گرفته است. امروزه دیدگاه درست میلریتی درباره «ذبیحه دائمی» را می‌توان نه تنها نماد بت‌پرستی، بلکه نماد شورش ادونتیسیم نیز دانست؛ شورش که آن گمراهی شدید را بر کسانی می‌آورد که حقیقت را محبت نمی‌کنند.

میلری‌ها به تاریخ درست پایان دو هزار و سیصد سال هدایت شدند، و ادونتیسیم پلافاصله پس از نومیادی عظیم، نور افزون‌تری را که با آن نبوت مرتبط بود، تشخیص داد؛ اما با ردّ «هفت زمان» از ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۳، و حتی تا همین امروز، هیچ نور پیش‌رونده‌ای را از آن تعلیمی که ادعا می‌کنند رکن مرکزی و بنیاد ایشان است، ندیده‌اند. امروز «هفت زمان» را می‌توان - برای آنان که مایل به دیدن باشند - مستقیماً مرتبط با هر بازه زمانی نبوت دو هزار و سیصد ساله دید.

چهل‌ونه سال نخست، نمایانگر چرخه استراحت زمین در هر سال هفتم است که هفت بار تکرار می‌شود. چهارصد و نود سال، نه تنها دوره‌ای از آزمایش برای اسرائیل باستان را نشان می‌دهد، بلکه مشخص می‌سازد که چند سال نافرمانی در برابر فرمان واگذاشتن زمین به استراحت رخ می‌داد تا در مجموع هفتاد سال انباشته شود که در طی آن، زمین از استراحت محروم گردید (و این همان دوره اسارت به سبب همان نافرمانی است). هفته‌ای که مسیح در آن عهد را استوار ساخت، با سه سال و نیم تا صلیب و سه سال و نیم پس از صلیب ساختار بندی شده است. در آن هفته، مسیح همه انسان‌ها را گرد می‌آورد، زیرا فرمود که اگر برافراشته شود، همه را به سوی خود گرد خواهد آورد.

اکنون دآوری این جهان است؛ اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده خواهد شد. و من، اگر از زمین برافراشته شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید. یوحنا 12:31، 32.

.Los dos mil quinientos veinte días durante los cuales Cristo confirmó el pacto y reunió a los hombres para Sí, representan los dos mil quinientos veinte años durante los cuales Dios dispersó a Su pueblo rebelde, a causa de la contienda de Su pacto. Los "siete tiempos" ejecutados contra el reino del norte de Israel representaban la dispersión de dos mil quinientos veinte años que comenzó en 723 a. C. y terminó en 1798. El año 538 divide los dos períodos y crea dos períodos sucesivos de mil doscientos sesenta años. El primer período representa el hollamiento del santuario y del ejército por el paganismo, y el segundo, el hollamiento llevado a cabo por el papado

«هفت زمان»؛ یعنی دو هزار و پانصد و بیست سال بر ضد پادشاهی جنوبی که در ۶۷۷ ق.م. آغاز شد و در ۱۸۴۴ پایان یافت، در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به انجام رسید. این نمادی از لعنت عهد است، و یا به صدا درآمدن گرنای یوبیل که می‌بایست در روز کفاره نواخته شود، خاتمه یافت. روز کفاره ضدنمونی که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ آغاز شد، نمایانگر یک دوره زمانی است. این دوره، دوره دآوری تحقیقی است، و در طی آن دوره زمانی، گرنای یوبیل مرتبط با چرخه مقدس هفت باید به صدا درمی‌آید.

لیکن ساتویں فرشتے کی آواز کے دنوں میں، جب وہ نرسنگا پھونکنا شروع کرے گا، تو خدا کا بھید پورا ہو جائے گا، جیسا کہ اُس نے اپنے بندوں یعنی نبیوں پر ظاہر کیا ہے۔ مکاشفہ 10:7.

هفتمین شیپور، که نواخته شدن آن در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ آغاز شد، نمایانگر شیپور یوبیل چرخه مقدس هفت‌تایی است، چنان‌که در لاویان باب بیست و پنجم بیان شده است. میلری‌ها در نهایت درباره تاریخ‌گذاری نبوت دوهزار و سیصد ساله درست بودند، و ادونتیسیم اندکی پس از نومیدی عظیم، درک بیشتری از آن یافت؛ اما «گوهر» میلر، یعنی دوره دوهزار و سیصد ساله، امروز ده برابر درخشان‌تر می‌درخشد. هر ویژگی نبوی هفت دوره‌ای که در درون دوره دوهزار و سیصد ساله بازنمایی شده است، پیوندی مستقیم نبوی با دوهزار و پانصد و بیست سال («هفت زمان») در لاویان باب‌های بیست و پنجم و بیست و هشتم دارد.

میلری‌ها ادعای پروتستانیسم مرتد و کاتولیسیم را که «غارتگران قوم تو» که «خویشتن را برافراشتند» و «سقوط کردند» نمادی از آنتیوخوس اپیفانس بوده است، رد کردند، و در این کار بر حق بودند. آنان این حقیقت را می‌دانستند و از آن دفاع می‌کردند که در کلام نبوی خدا این روم است که به‌عنوان «غارتگران قوم تو که رؤیا را برقرار ساختند» معرفی شده است، نه پادشاهی سوری ناشناخته و از لحاظ تاریخی کم‌اهمیت که رؤیا را برقرار ساخته باشد.

امروز الهی‌دانان ادونتیسیت تعلیم می‌دهند که «غارتگران قوم تو» همان آنتیوخوس اپیفانس است. امروز، آن استدلالی که در تاریخ میلریتی نمایانگر این بود که قوم عهد پیشین که از آنان عبور می‌شد،

رؤیا را درک نکردند و نمی‌توانستند درک کنند (و این امر با فهم درست «غارتگران قوم تو» ثابت می‌شود)، بار دیگر به وسیله همان قوم عهد پیشین که یک بار دیگر از آنان عبور می‌شود، تکرار می‌گردد.

جہاں رؤیا نہیں ہوتی، وہاں لوگ ہلاک ہو جاتے ہیں؛ لیکن جو شریعت پر عمل کرتا ہے، وہ مبارک ہے۔ امثال 29:18۔

میلری‌ها به درستی تعلیم می‌دادند که دو هزار و پانصد و بیست سال («هفت زمان»)، مذکور در لاویان بیست و شش، طولانی‌ترین و آخرین نبوت زمانی در کتاب مقدس بود؛ اما ادونتیسیم لائودیکی این «جواهر» را در سال 1863 رد کرد، و امروز می‌توان دید - برای آنان که مایل به دیدن اند - که میلری‌ها نه تنها در شناسایی «هفت زمان» به عنوان طولانی‌ترین نبوت زمانی در کتاب مقدس درست بودند، بلکه همچنین اینکه «لعنت»، که همان غضب خداست، بر هر دو پادشاهی شمالی و جنوبی اسرائیل به اجرا درآمد.

امروز می‌توان دید که فرجام‌های مربوط به آن دو غضب، که کتاب دانیال (همچون دیگر انبیا) بدان‌ها می‌پردازد، دو حد فاصل آغازین و پایانی دوره‌ای چهل و شش ساله‌اند؛ دوره‌ای که در آن مسیح هیکل میلریتی را برپا کرد؛ چنان‌که این امر به واسطه چهل و شش روزی که موسی بر کوه بود و دستورهای برپایی خیمه اجتماع در بیابان را دریافت می‌کرد، به طور رمزی نشان داده شده است؛ و نیز به واسطه چهل و شش سال بازسازی هیکل به دست هیرودیس که فریسیان در گفت‌وگوی خود با مسیح، درباره «برپا ساختن دوباره» آن به وسیله تطهیر هیکلی که به دست تاجران و صرافان «ویران شده بود»، بدان اشاره کردند؛ و همچنین به واسطه قیام هیکل انسانی او که با چهل و شش کروموزوم آفریده شده بود. امروز، حقایق بنیادی میلریتی به همان اندازه همیشه درست هستند، اما اکنون ده برابر عمیق‌ترند.

امروز می‌توان دید—برای آنان که مایل به دیدن اند—که هنگامی که مسیح در آیه سیزدهم باب هشتم دانیال خود را به عنوان «پلمونی» (شگفت‌انگیز شمارنده، یا شمارنده اسرار) معرفی کرد، در حال ارائه پیوند میان رؤیایی بود که نمایانگر دوره‌ای دو هزار و سیصد ساله است و رؤیای دیگری که نمایانگر دو هزار و پانصد و بیست سال است. هنگامی که نسبت این دو دوره نبوی شناخته شود، می‌توان دید که آن‌ها به طور مستقیم با هزار و دویست و شصت سال حاکمیت پاپی مرتبط‌اند، که آن نیز به نوبه خود با هزار و دویست و نود سال دانیال ۱۲ و نیز هزار و سیصد و سی و پنج سال همان آیه مرتبط است.

پیوندهای مستقیم بسیار بیشتری میان دوره‌های نبوی که با دو رؤیای آیات سیزده و چهارده دانیال هشت مرتبط‌اند وجود دارد، اما آن‌ها را تنها کسانی تشخیص می‌دهند که مایل به دیدن باشند. اما امروز، فراتر از پیوندهای همه دوره‌های زمانی که به واسطه آن دو رؤیا به هم آورده می‌شوند، مکاشفه نام پالمونی (شمارنده شگفت‌انگیز، یا شمارنده اسرار) قرار دارد. میلری‌ها درباره آن دو آیه درست می‌گفتند، اما محدود بودند، و امروز ادونتیسیم صرفاً در تاریکی کامل و مطلق به سر می‌برد.

ٹھہر جاؤ اور حیران رہو؛ فریاد کرو اور پکارو: وہ متوالے ہیں، پرے سے نہیں؛ وہ لڑکھڑاتے ہیں، پر نشہ آور مشروب سے نہیں۔ کیونکہ خداوند نے تم پر گہری نیند کی روح انڈیل دی ہے، اور تمہاری آنکھیں بند کر دی ہیں؛ انبیا اور تمہارے حاکموں کو، یعنی غیب بینوں کو، اُس نے ڈھانپ دیا ہے۔ اور سب کی رؤیا تمہارے لیے ایک مہرشدہ کتاب کے کلام کی مانند ہو گئی ہے، جسے لوگ ایک عالم کے پاس لا کر کہتے ہیں، ایسے پڑھ، مپی تیری منت کرتا ہوں؛ اور وہ کہتا ہے، میں نہیں پڑھ سکتا، کیونکہ یہ مہرشدہ ہے۔ پھر وہی کتاب اُس کے پاس دی جاتی ہے جو آن پڑھ ہے، اور کہا جاتا ہے، ایسے پڑھ، میں تیری منت کرتا ہوں؛ اور وہ کہتا ہے، میں آن پڑھ ہوں۔ یسعیاہ 29:9-12۔

خواہر وایت تصریح می‌کند که به ویلیام میلر درباره کتاب مکاشفه «نور عظیمی» داده شده بود، اما فهم او از فصل‌های دوازدهم، سیزدهم، هفدهم و هجدهم مکاشفه، به سادگی، درست نبود. آن

برداشت‌های نادرست بر روی آن دو نمودار مقدس نشان داده نشده‌اند، اما آنچه از فصل نهم کتاب مکاشفه بازنمایی شده است، همان «گوهر»ی است که بر اساس آن، اسلام به وسیله سه وای معرفی می‌شود.

«واعظان و مردم به کتاب مکاشفه همچون کتابی رازآمیز و کم‌اهمیت‌تر از دیگر بخش‌های کتب مقدس نگریسته‌اند. اما من دیدم که این کتاب در حقیقت مکاشفه‌ای است که به طور ویژه برای فایده کسانی عطا شده است که باید در ایام آخر زندگی کنند، تا ایشان را در تشخیص جایگاه حقیقی خویش و وظیفه خود راهنمایی کند. خدا ذهن ویلیام میلر را به سوی نبوت‌ها هدایت کرد و نور عظیمی بر کتاب مکاشفه به او بخشید.» Early Writings, 231.

اصطلاح «نور عظیم» در نوشته‌های خواهر وایت بسیار روشن‌گر است. میلر کلیساهای، مَهرها و شیپورهای مکاشفه را درک می‌کرد، زیرا فرشتگان مقدس در این موضوعات «ذهن او را هدایت کردند». «نور عظیم»ی که به میلر داده شد، بر آن دو لوح مقدس به تصویر کشیده شده بود، و حقایق تعلیمی‌ای که همان «نور عظیم» بودند، در رؤیای او به عنوان «جواهرات» شناخته شدند. ادوتیسم آن «نور عظیم» را دریافت کرد و از سال ۱۸۶۳ با جواهرات قلبی آغاز به پوشانیدن آن نمود. اصل «نور» این است که «نور» همان چیزی است که مسیح برای داوری یک شخص یا یک قوم به کار می‌برد.

«روشنی» نه صرف ایک قوم پر عدالت کرتی‌ی، بلکه وه «روشنی» بهی جیسه وه حاصل کر سکتی تهی اگر وه مزاحمت نه کرتی (جیسا که انهون نے 1856 میں کیا، جو بہت سی مثالوں میں سے صرف ایک ہے). «روشنی» کے ساتھ وابستہ دوسرا وصف یہ ہے کہ جو «روشنی» رد کر دی جائے، وه اسی کے مطابق تاریکی کی ایک متناسب حد پیدا کرتی ہے۔ ایڈونٹزم نے اُس «عظیم روشنی» کو، جو خدا نے میلر کو عطا کی اور جو ایڈونٹزم کی بنیادوں کی نمائندگی کرتی ہے، رد بھی کیا اور اُس پر پردہ بھی ڈالا.

«آن‌که در زیر ظاهر می‌بیند و دل‌های همه آدمیان را می‌خواند، درباره کسانی که از «نور عظیم» برخوردار بوده‌اند، می‌گوید: «ایشان به سبب وضع اخلاقی و روحانی خود در رنج و بهت نیستند.» آری، ایشان راه‌های خود را برگزیده‌اند، و جان ایشان از مکروهات خویش لذت می‌برد. «من نیز او‌هام ایشان را برخواهم گزید، و آنچه از آن می‌ترسند بر ایشان خواهم آورد؛ زیرا هنگامی که خواندم، هیچ‌کس پاسخ نداد؛ و چون سخن گفتم، نشنیدند؛ بلکه آنچه را در نظر من بد بود به‌جا آوردند، و آنچه را من از آن خشنود نبودم برگزیدند.» «و خدا به ایشان گمراهی نیرومند خواهد فرستاد تا دروغ را باور کنند»، زیرا «محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند»، «بلکه از ناراستی لذت بردند.» اشعیا 3: 66، 4؛ 2 تسالونیکیان 2: 11، 10، 12.

«آموزگار آسمانی پرسید: «چه فریبی نیرومندتر از این می‌تواند ذهن را اغوا کند که انسان وانمود کند بر بنیاد درست بنا می‌نهد و خدا اعمال او را می‌پذیرد، حال آنکه در واقع بسیاری چیزها را بر وفق سیاست دنیوی به انجام می‌رساند و بر ضد یهوه گناه می‌ورزد؟ آه، این فریبی عظیم است، ضلالتی افسونگر، که بر ذهن‌ها چیره می‌شود هنگامی که کسانی که 'زمانی حقیقت را شناخته‌اند'، صورت دینداری را با روح و قدرت آن اشتباه می‌گیرند؛ هنگامی که می‌پندارند دولت‌مند شده و از نعمت‌ها فزونی یافته‌اند و به هیچ چیز محتاج نیستند، در حالی که در واقع به همه چیز محتاج‌اند.» شهادت‌ها، جلد ۸، ۲۴۹، ۲۵۰.

لاوِدِکِیَّة، الّتی أصبحَتْها الأَدفَنِتیَّةُ فی سَنَةِ 1856، تُمَثِّلُ أوَّلَکَ الذِّینَ مُنِحُوا یَوْمًا «نورًا عظیمًا»، لکنهم مُقَدَّرَ لَهُمْ أَنْ یَتَلَقَّوْا «الضلال القوي» المذكور فی تسالونیکی الثانية، بینما هم فی کلِّ ذلکَ یعتقدون أنَّ الأساس الزائف الذی أقاموه بإدخال عملات وجواهر مزيفة هو مُرتَّب من الله، غیر أنه فی الحقیقة أساسٌ مبنی علی الرمل. إنَّ الأَدفَنِتیَّةَ هِیَ «کنیسة نالت نورًا عظیمًا، وأدلة عظيمة»، لکنها «کنیسة» طرحت «الرسالة الّتی» کان «الرب» قد «أرسلها»، ومنذ ذلک الحین تلقّت «أشدَّ المزاعم بطلانًا والافتراضات الکاذبة والنظریات الباطلة».

«خادمان ناپاک خود را در برابر خدا صف‌آرایی می‌کنند. آنان در یک نفس، هم مسیح را می‌ستایند و هم خدای این جهان را. در حالی که به ظاهر اقرار می‌کنند که مسیح را می‌پذیرند، براباس را در آغوش می‌کشند، و با اعمال خود می‌گویند: «نه این مرد، بلکه براباس.» هر که این سطور را می‌خواند، برحذر باشد. شیطان به آنچه می‌تواند انجام دهد، فخر کرده است. او می‌پندارد که می‌تواند آن یگانگی را که مسیح دعا کرد در کلیسای او وجود داشته باشد، از هم بگسلد. او می‌گوید: «بیرون خواهیم رفت و روحی دروغگو خواهیم بود تا هر که را بتوانیم، بفریبیم، خرده‌گیری کنم، محکوم سازم، و حقیقت را تحریف نمایم.» اگر پسر فریب و شاهد دروغ، از سوی «کلیسایی که نور عظیم داشته است»، شواهد عظیم، پذیرفته شود، آن کلیسا پیامی را که خداوند فرستاده است رد خواهد کرد و بی‌معقول‌ترین ادعاها و پندارهای باطل و نظریه‌های کاذب را خواهد پذیرفت. شیطان بر حماقت ایشان می‌خندد، زیرا می‌داند حقیقت چیست.»

«بسیاری در منبرهای ما خواهند ایستاد، در حالی که مشعل نبوت دروغین را در دست دارند؛ مشعلی که از مشعل دوزخی شیطان افروخته شده است. اگر شک و بی‌ایمانی در دل پرورده شود، خادمان امین از میان مردمی برداشته خواهند شد که گمان می‌کنند بسیار می‌دانند. مسیح گفت: "اگر تو نیز، لااقل در این روز خود، چیزهایی را که متعلق به صلح توست می‌دانستی! اما اکنون این امور از چشمانت پنهان شده است."»

«با این همه، بنیاد خدا استوار می‌ماند. خداوند آنان را که از آن اویند می‌شناسد. خادم تقدیس‌شده نباید هیچ مکر در دهان خود داشته باشد. او باید چون روز آشکار باشد، از هر آلودگی شررها. خدمت و مطبوعات تقدیس‌شده نیرویی خواهند بود برای تابانیدن نور حقیقت بر این نسل کج‌رفتار. نور، ای برادران، نور بیشتر نیاز داریم. در صهیون کرنا را بنوازید؛ در کوه مقدس بانگ خطر سر دهید. لشکر خداوند را با دل‌های تقدیس‌شده گرد آورید تا بشنوند که خداوند به قوم خود چه خواهد گفت؛ زیرا او نور فزون‌تری برای همه آنان که خواهند شنید افزون کرده است. بگذارید مسلح و مجهز شوند و به میدان نبرد برآیند—برای یاری خداوند در برابر زورآوران. خود خدا برای اسرائیل عمل خواهد کرد. هر زبان دروغگو خاموش خواهد شد. دست‌های فرشتگان نیرنگ‌های فریبنده‌ای را که در حال شکل گرفتن اند سرنگون خواهند ساخت. استحکامات شیطان هرگز پیروز نخواهند شد. پیروزی همراه پیام فرشته سوم خواهد بود. همان‌گونه که سردار لشکر خداوند دیوارهای اریحا را فرو ریخت، قوم فرمان‌نگه‌دار خداوند نیز چنین ظفر خواهند یافت، و همه عناصر مخالف مغلوب خواهند شد. هیچ نفسی از خادمان خدا که با پیامی فرستاده از آسمان نزد ایشان آمده‌اند شکایت نکند. دیگر بر آنان خرده مگیرید و نگویند: "ایشان بیش از حد قاطع‌اند؛ بسیار تند سخن می‌گویند." ممکن است تند سخن بگویند؛ اما آیا نیاز نیست؟ اگر شنوندگان به آواز او یا به پیام او گوش فرا ندهند، خدا گوش‌های آنان را به خارش خواهد آورد. او آنان را که در برابر کلام خدا مقاومت می‌کنند، محکوم خواهد کرد.»

«شیطان هر تدبیر ممکن را به کار بسته است تا چیزی در میان ما به‌عنوان یک قوم پدید نیاید که ما را تویخ و سرزنش کند و برانگیزد که خطاهای خود را کنار بگذاریم. اما قومی هستند که تابوت خدا را حمل خواهند کرد. برخی از میان ما بیرون خواهند رفت که دیگر تابوت را حمل نخواهند کرد. اما اینان نمی‌توانند دیوارهایی بنا کنند تا راه حقیقت را سد نمایند؛ زیرا حقیقت تا پایان، به پیش و به بالا خواهد رفت. در گذشته خدا مردانی را برانگیخت، و اکنون نیز هنوز مردان فرصت را دارد که در انتظار ایستاده‌اند و آماده‌اند تا فرمان او را به‌جا آورند—مردانی که از محدودیت‌هایی خواهند گذشت که جز دیوارهایی اندودشده با گل نامرغوب نیستند. هنگامی که خدا روح خود را بر مردان قرار دهد، آنان کار خواهند کرد. ایشان کلام خداوند را اعلام خواهند نمود؛ آواز خود را مانند کرنا بلند خواهند کرد. حقیقت در دستان ایشان کاسته خواهد شد و قدرت خود را از دست نخواهد داد. آنان به قوم، نافرمانی‌هایشان را نشان خواهند داد، و به خاندان یعقوب، گناهانشان را.» Testimonies to Ministers, 409–411.

این که نماد شیطانی «قربانی دائمی» را نمادی از مسیح بدانیم، یعنی «مسیح و خدای این جهان را در یک نفس بستاییم. در حالی که در ظاهر مسیح را می‌پذیرند، براباس را در آغوش می‌گیرند، و با اعمال خود می‌گویند: «این مرد را نه، بلکه براباس را.»» حقایقی که در رؤیای میلر به صورت «جواهرات» نمود یافته‌اند، و نیز به گونه‌ای تصویری بر آن دو لوح مقدس ترسیم شده‌اند، همان «نور عظیم» هستند که به میلر داده شد و ادونتیسم آن را رد کرده است.

آنان ادعا می‌کنند که با نمادی شیطانی، مسیح را می‌ستایند، و می‌پندارند که بر بنیاد خدا ایستاده‌اند؛ حال آن که آن، بنیادی جعلی است که بر همه کسانی که بر آن ساختار معیوب تعلیمی موضع می‌گیرند، گمراهی شدید می‌آورد. زیر آفتاب هیچ چیز تازه‌ای نیست، و اسرائیل معاصر صرفاً در گام‌های نبوی اسرائیل باستانی گام برمی‌دارد.

«یک امر جان مرا سنگین می‌سازد: کمبود عظیم محبت خدا، که در اثر مقاومت پیوسته در برابر نور و حقیقت، و نیز در اثر نفوذ کسانی که در کار فعال مشغول بوده‌اند و با وجود شواهدی انباشته بر شواهد، نفوذ خود را برای خنثی کردن کار پیامی که خدا فرستاده است به کار برده‌اند، از میان رفته است. آنان را به قوم یهود اشاره می‌کنم و می‌پرسم: آیا باید برادران خود را واگذاریم تا همان راه مقاومت کورکورانه را بپیمایند، تا به پایان بسیار مهلت آزمایش برسند؟ اگر قومی هرگز به دیده‌بانان راستین و امین نیاز داشته است، که خاموش نمانند و شب و روز ندا دردهند و هشدارهایی را که خدا داده است به صدا درآورند، آن قوم ادونتیس‌های روز هفتم‌اند. آنان که نور عظیم یافته‌اند، فرصت‌های مبارک داشته‌اند، و همچون کپرنائوم از حیث امتیاز تا آسمان سرفراز شده‌اند، آیا به سبب به کار نبستن آن، در ظلمتی متناسب با عظمت نوری که به ایشان داده شده است واگذاشته خواهند شد؟»

«آرزو دارم با برادران ما که در کنفرانس عمومی گرد خواهند آمد، استدعا کنم که به پیامی که به لائودیکیان داده شده است، توجه کنند. چه وضعیت کوری‌ای از آن ایشان است! این موضوع بارها و بارها به آگاهی شما رسانیده شده است، اما نارضايتی شما از وضعیت روحانی‌تان آن قدر عمیق و دردناک نبوده است که اصلاحی به بار آورد. "زیرا می‌گویی دولتمند هستم و توانگر شده‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم؛ و نمی‌دانی که تو همان شوربخت و مفلوک و فقیر و کور و عریان هستی." گناه خودفریبی بر کلیساهای ما قرار دارد. حیات دینی بسیاری دروغ است.» Manuscript, Releases جلد 16، 106، 107.

«کفرناحوم» شهری بود که عیسی آن را به عنوان شهر خود برگزید.

«عیسی در کفرناحوم در فاصله‌های میان رفت و آمدهای خویش اقامت می‌گزید، و آن شهر به «شهر خود او» معروف شد. این شهر بر کرانه‌های دریای جلیل، و نزدیک به مرزهای دشت زیبای جَنَسارت، اگر نه دقیقاً بر خود آن، قرار داشت.» آرزوی اعصار، 252.

مسیح همان‌گونه که در روزگار کهن اورشلیم را برگزیده بود، کفرناحوم را نیز برگزید.

و به پسر او یک سبط خواهم داد، تا داود، بنده من، همیشه پیش روی من در اورشلیم، شهری که آن را برای خویش برگزیده‌ام تا نام خود را در آنجا بگذارم، چراغی داشته باشد. اول پادشاهان ۱۱:۳۶.

مسیح در سال ۱۸۴۴ ادونتیسیم را به عنوان شهر خویش برگزید، و تا سال ۱۸۶۳، ادونتیسیم شهر «آریحا» را، که نمادی از آسودگی و توانگری لاودیکیه‌ای است، از نو بنا کرده بود. چنان‌که با اسرائیل باستان بود، با اسرائیل جدید نیز همان‌گونه است. ادونتیسیم بر این باور است که شهروندان شهر خاص خدا هستند، اما «نور عظیم»ی را که دلیل شهروندی را فراهم می‌آورد، رد کرده‌اند. همانند شیلوه، در زمان عیسی، حُفنی و فینحاس، ادونتیسیم بر پایه «نور عظیم»ی که فرصت دریافت آن را داشته‌اند، داوری خواهد شد.

«در میان کسانی که خود را فرزندان خدا می‌دانند، چه اندک بردباری ظاهر شده است، چه بسیار سخنان تلخ گفته شده است، و چه اندازه محکومیت بر ضد آنان که هم‌ایمان ما نیستند، ابراز گردیده است. بسیاری به کسانی که به کلیساهای دیگر تعلق دارند همچون گناهکارانی بزرگ نگریسته‌اند، حال آنکه خداوند ایشان را بدین‌گونه نمی‌نگرد. آنان که به اعضای کلیساهای دیگر چنین می‌نگرند، نیاز دارند که زیر دست نیرومند خدا خویشتن را فروتن سازند. ممکن است کسانی که ایشان محکوم می‌کنند، از نور اندکی برخوردار بوده، فرصت‌ها و امتیازات کمی داشته باشند. اگر نوری را که بسیاری از اعضای کلیساهای ما داشته‌اند، ایشان نیز می‌داشتند، چه بسا با سرعتی بسیار بیشتر پیش می‌رفتند و ایمان خود را به گونه‌ای بهتر به جهان عرضه می‌کردند. مسیح درباره آنان که به نور خود می‌بالند، و با این همه در آن گام برنمی‌دارند، می‌گوید: «لیکن به شما می‌گویم، در روز داوری، تحمل صور و صیدا از شما آسان‌تر خواهد بود. و تو، ای کفرناحوم [ادونتیست‌های روز هفتم، که نور عظیمی داشته‌اند]، که تا به آسمان [از حیث امتیاز] سرافراز شده‌ای، تا هاویه فرو افکنده خواهی شد؛ زیرا اگر معجزاتی که در تو ظاهر شد، در سدوم ظاهر می‌گردید، تا امروز برقرار می‌ماند. لیکن به شما می‌گویم که در روز داوری، تحمل زمین سدوم از تو آسان‌تر خواهد بود.» در آن وقت، عیسی در پاسخ گفت: «ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، تو را سپاس می‌گویم که این امور را از دانیان و خردمندان [در گمان خود] پنهان داشته‌ای و آنها را بر کودکان آشکار ساخته‌ای.»

«و اکنون، چون همه این اعمال را به‌جا آورده‌اید، خداوند می‌فرماید، و من به شما سخن گفتم، بامدادان برخاسته و سخن رانده، اما شما نشنیدید؛ و شما را خواندم، اما پاسخ ندادید؛ پس با این خانه که به نام من خوانده می‌شود و شما بر آن اعتماد دارید، و با این مکانی که آن را به شما و پدرانتان بخشیدم، همان خواهم کرد که با شیلوه کردم. و شما را از حضور خویش به دور خواهم افکند، چنان‌که همه برادرانتان، یعنی تمامی نسل افرایم، را به دور افکنم.»

«خداوند در میان ما مؤسساتی بس مهم برقرار کرده است، و این مؤسسات باید اداره شوند، نه چنان‌که مؤسسات دنیوی اداره می‌شوند، بلکه مطابق نظم خدا. باید با چشمی یگانه به جلال او اداره شوند، تا به هر وسیله ممکن، جان‌های در حال هلاکت نجات یابند. شهادت‌های روح به قوم خدا رسیده است، و با این همه، بسیاری به توبیخ‌ها، هشدارها، و اندرزها اعتنا نکرده‌اند.»

«اکنون این را بشنوید، ای قوم احمق و بی‌فهم؛ که چشم دارید و نمی‌بینید، و گوش دارید و نمی‌شنوید؛ آیا از من نمی‌ترسید؟ خداوند می‌فرماید: آیا از حضور من نمی‌لرزید؟ من که ریگ را به‌عنوان حد دریا به فرمانی جاودانه قرار داده‌ام تا از آن تجاوز نکند؛ و هرچند امواجش خود را به تلاطم افکنند، نمی‌توانند غلبه یابند؛ و هرچند فروش کنند، نمی‌توانند از آن بگذرند. اما این قوم را دلی سرکش و یاغی است؛ برگشته‌اند و رفته‌اند. و در دل خود نمی‌گویند: اکنون از یهوه، خدای خود، بترسیم، که باران را، هم باران نخستین و هم باران پسین را، در موسم آن می‌بخشد؛ و هفته‌های معین حصاد را برای ما محفوظ می‌دارد. گناهان شما این چیزها را بازگردانیده، و خطاهای شما چیزهای نیکو را از شما بازداشته است.... ایشان به دعوی، به دعوی یتیم، رسیدگی نمی‌کنند، و با این حال کامیاب می‌شوند؛ و حق نیازمندان را داوری نمی‌نمایند. آیا به سبب این امور مکافات نخواهم کرد؟ خداوند می‌فرماید: آیا جان من از چنین امتی چون این انتقام نخواهد گرفت؟»

«آیا خداوند ناگزیر خواهد شد بگوید: "برای این قوم دعا مکن، و برای ایشان فریاد و استغاثه برمیآور، و نزد من شفاعت منما، زیرا تو را نخواهم شنید؟" پس باران‌ها بازداشته شده، و باران آخر نباریده است.... آیا از این زمان نزد من نخواهی نالید که: ای پدر من، تو راهنمای جوانی من هستی؟"» ریویو اند هرالد، ۱ اوت ۱۸۹۳.

ما در مقالهٔ بعدی به بررسی «نور عظیم»ی که دربارهٔ کتاب مکاشفه به ویلیام میلر عطا شد، ادامه خواهیم داد.

«وقتی مسیح به جهان آمد تا دین راستین را به مثابه نمونه بنمایاند و اصولی را که باید بر دل‌ها و اعمال انسان‌ها حاکم باشد، تعالی بخشد، باطل چنان ریشه‌ای ژرف در کسانی دوانیده بود که از نوری بس عظیم برخوردار شده بودند، که دیگر نور را در نمی‌یافتند و هیچ میلی نداشتند که سنت را به سود حقیقت واگذارند. آنان معلّم آسمانی را رد کردند، خداوند جلال را مصلوب ساختند، تا آداب و بدعت‌های خود را حفظ کنند. همین روح، امروز نیز در جهان ظاهر است. انسان‌ها از بررسی حقیقت اکراه دارند، مبدا سنت‌هایشان برهم خورد و نظم تازه پدید آید. در نوع بشر، همواره قابلیت مستمر برای خطا کردن وجود دارد، و انسان‌ها بالطبع گرایش دارند که اندیشه‌ها و معرفت بشری را بسی برکشند، حال آنکه امر الهی و ازلی نه تمییز داده می‌شود و نه قدر می‌بیند.» Counsels on Sabbath School Work, 47.